

حضور تاریخی یهودیان عصر امام رضا (ع) در خراسان

محسن رجبی قدسی^۱

سید علی بلند نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۲۴

چکیده

خراسان به عنوان منطقه‌ای بزرگ و با اهمیت، پذیرای بسیاری از ادیان و مکاتب بوده است. یکی از مهمترین رویدادهایی که در عصر امام رضا (ع) در خراسان رخ داده است، بحث مناظره‌های آن حضرت با بزرگانزدستی، یهودی، مسیحی و صابئین است. دین یهود هم با پیشینه تاریخی‌ای که دارد، از جمله ادیانی است که در دوره‌های تاریخی مختلف وارد ایران و سپس خراسان شد. حضور یهودیان در خراسان در عصر امام رضا (ع) در روایات و احادیث به جای مانده مسلم فرض شده است. اما وثاقت تاریخی حضور آنان در این منطقه آنچنان که باید و شاید بررسی نشده است. از این رو، ما در این مقاله بر آنیم تا با رویکرد تاریخی - تحلیلی، وثاقت حضور یهودیان در این منطقه را همراه با ذکر محله‌ها و بزرگان یهودی بررسی کنیم.

کلید واژه ها: یهودیان، رأس الجالوت، عباسیان، خراسان، امام رضا (ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱دانشجو دکترای تخصصی و پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی rajabiqodsi@gmail.com

^۲کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی a.boland2007@yahoo.com

مقدمه

حضور یهودیان در خراسان عصر امام رضا(ع) در روایات و احادیث برجای مانده مسلم فرض شده است؛ اما تاکنون اثری مستقل با رویکردی تاریخی چه از سوی محققان مسلمان و چه از سوی محققان یهودی در این باره نگاشته نشده است. پیشینه حضور یهودیان در ایران به سه هزار سال پیش و به هنگام مهاجرت اجباری آنان از فلسطین به ایران در زمان تیگلات پلاسر^۱، پادشاه قدرتمند آشور باز می‌گردد. بی‌تردید، یهودیان به مرور زمان در طی چند مرحله از سمت غرب ایران، وارد این سرزمین شده و ابتدا در قسمت‌های جبال مانند همدان و نهاوند و سپس در شرق ایران و به‌ویژه در خراسان ساکن شدند. البته منظور از خراسان، شکل امروزی آن نیست، بلکه گستره آن از کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر آغاز و تا بلندی‌های پامیر و هندوکش را شامل می‌شود. به این معنی که خراسان امروزی، افغانستان و بخش‌هایی از تاجیکستان را در بر می‌گیرد. البته مقصودمان از عصر امام رضا (ع) نیز، صرفاً زمان حضور حضرت در خراسان نبوده، بلکه قرن‌های دوم و سوم هجری قمری مد نظر بوده است. در این مقاله برآن شدیم تا ابتدا تاریخچه‌ای از ورود یهودیان به ایران و سپس خراسان ارائه دهیم و در ادامه، اوضاع و احوال یهودیان را در عصر امام رضا(ع) بررسی کنیم.

مهاجرت یهودیان به ایران

تاریخ سکونت قوم یهود در ایران به حدود سه هزار سال پیش و هنگام مهاجرت اجباری آنان از فلسطین به آشور، بابل و بخش‌های غربی و مرکزی ایران در طی چند دوره متوالی باز می‌گردد. آن چه مسلم است این است که مهاجرت قوم یهود به ایران در عهد باستان و قبل از میلاد مسیح بوده و آن هم سه بار، و تقریباً همه این مهاجرت‌ها اجباری و به فرمان حکومت‌های منطقه بین‌النهرین صورت گرفته است. نخستین گروه از پیروان عبرانی، حضرت موسی (ع) در میان سال‌های ۷۴۹ تا ۷۴۱ پیش از میلاد، در روزگار شهریار تیگلات پلاسر پادشاه مقتدر آشور وارد قلمرو ایران شدند. یعنی پس از آنکه اورشلیم به دست پادشاه آشور گشوده شد، به فرمان پلاسر از موسویان اورشلیم به آشور و از آن سرزمین به غرب ایران تبعید شدند. دومین مرحله از ورود اجباری یهودیان به مرزهای ایران، بیست سال پس از فرمانروایی تیگلات پلاسر در روزگار فرمانروایی شلمانصر پنجم (۷۲۲-۷۲۸ ق.م) پادشاه دیگر آشور، صورت گرفت. سومین گروه از تبعیدیان یهودی، در عهد سلطنت بختنصر،

^۱Thiglat- Pileser

شهریار نیرومند بابل، وارد ایران شدند. بختنصر در سال ۵۹۷ پیش از میلاد به فلسطین لشکر کشید و فرمان داد حاکم کشور یهود را با خانواده‌اش به همراه چندین هزار تن از ساکنان آن، به اسارت به بابل گسیل دارند.^۲

بنابراین، یهودیان ایران قریب ۲۷۰۰ سال از ۴۰۰۰ سال تاریخ پیدایش دینشان را در ایران زیسته‌اند، و به عبارت دیگر، بیش از نیمی از این دوران، سرزمین ایران زادگاه و پرورشگاه و جایگاه تلاش و کوشش این قوم بوده است.^۳

به این ترتیب، به طور دقیق می‌توان گفت که تاریخ یهودیان ایران از پانزده مارس سال ۵۹۷ پیش از میلاد آغاز می‌شود. بنابر لوحه‌های وقایع نگار بابلی، که در موزه انگلستان در لندن نگهداری می‌شود، و نیز متن کتاب مقدس، در آن روز بختنصر دوم، اورشلیم را فتح کرد و حدود ده هزار یهودی از جمله «یهویاکین» پادشاه یهود را به اسیری برد. به این ترتیب، اسرای یهودی به خدمت دربار درآمدند. و حکومت بابل، صدقیا، عموی یهویاکین را به فرمان‌روایی منطقه یهودا گمارد. و زمانی که صدقیا پرچم استقلال طلبی برافراشت، بختنصر بار دیگر ساکنان اورشلیم مثل والدین مردخای و استر را به ایران تبعید کرد. چندان که هامان توانست گزارش دهد که یهودیان در تمام استان‌های ایران پراکنده شده‌اند. مهمترین منبعی که می‌توان درباره یهودیان ایران به آن استناد کرد، کتاب مقدس است. برای نمونه در کتاب استر شاهد حضور استر یهودی در دربار ایران در زمان خشایارشا هستیم. از مهمترین اقدامات برای آزادسازی و ورود یهودیان به ایران می‌توان به حمله کوروش، بنیان‌گذار سلسله پارسی هخامنشی، در ۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م به بابل اشاره کرد، که یهودیان را از اسارت آزاد ساخت.^۴

به این ترتیب، یهودیان با ورود به خاک ایران در قسمت‌های غربی این سرزمین سکنی گزیدند که از جمله این مناطق می‌توان به اهواز و همدان اشاره کرد. برخی از مهاجران اسرائیلی نیز که از سوی آشوری‌ها تبعید گردیده بودند، در شمال و شرق این ایالات به سر می‌بردند. یهودیان به مرور زمان به خاطر کناره‌گیری از این فشارها به صورتی فزاینده به سوی شرق جا به جا شدند.^۵ و علاوه

۱. بنی اسرائیل به مجموع ۱۲ سبط (فرزندان یعقوب) یا ۱۲ قبیله‌ای اطلاق می‌شود که یک قوم واحد را می‌ساختند. بعد از مرگ یوسف یازدهمین پسر یعقوب، قبیله او میان دو پسرش مناسه و افرائیم، تقسیم شد و دو قبیله مناسه و افرائیم به وجود آمدند در جنوب نیز قبیله یهودا که متعلق به یهودا «چهارمین پسر یعقوب (ع) بود» به وجود آمد. به این ترتیب، در سال ۹۲۸ پیش از میلاد قوم بنی‌اسرائیل به دو دولت تقسیم شد که با هم اختلاف و تعارض داشتند. با شروع توسعه‌طلبی امپراتوری آشور به سمت غرب، ابتدا در سال ۷۲۳ پیش از میلاد، دمشق به تصرف آشوری‌ها درآمد و مردم آن به اسارت درآمدند و سپس، در سال ۷۲۰ پیش از میلاد، به حیات دولت افرائیم پایان داده شد. به این ترتیب، ده قبیله بنی‌اسرائیل سرنوشت نامعلومی یافتند و اطلاع دقیقی از آن‌ها وجود ندارد و از این روی، به اسباط گمشده شهرت یافتند. رک: شهیازی، عبدالله، «زرسالاران یهودی و پارسی: استعمار پیر بریتانیا و ایران»، ج. ۱، تهران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۶ و صص ۲-۳۴۱.

براین، در پایان عهد ساسانیان تعدادی از هم نژادانشان از قلمرو بیزانس نیز در ایران به آن‌ها ملحق شدند و در بلاد فارس که با تجارت سیراف و دریای هند مربوط می‌شد و در خراسان و قهستان که بر سر راه بازرگانی چین و هند واقع بود، سکنی گزیدند. همچنین در پاره‌ای از شهرها مثل اصفهان، جرجان و کابل هم محله‌ها یا شهرک‌هایی ویژه خود داشتند که «جهودانک» یا «یهودیه» خوانده می‌شدند و اکثر آن‌ها در عین حال کانون فعالیت‌های بازرگانی و سودخواری نیز بود و در تمام آن‌ها جماعت یهودی با کنیسه‌های خود تابع رأس الجالوت بین‌النهرین بودند. ابوالمعالی محمد بن الحسین علوی در بیان الادیان می‌گوید: «رأس الجالوت این نام رئیس جهودان باشد و به اندکی نسبت که به فرزندان داوود علیه السلام داشته باشد و علامت او به نزدیک ایشان آن باشد که دراز دست باشد چنانکه سرانگشت دست از سر زانوی بگذرد و چون دست دراز کند».^۷

بنابراین، این گونه به نظر می‌رسد که از آغاز دورهٔ بابلی جدید بین‌النهرین، یهودیت کاملاً در ایران اشاعه یافته بود. بنا به گفتهٔ حمزهٔ اصفهانی در زمان فیروز، یهودیان اصفهان به خاطر کشته شدن دو تن از موبدان ایرانی و هتک حرمت به اجساد آن دو مقصر شناخته شدند و به فرمان فیروز، نیمی از یهودیان شهر نابود و فرزندان آن‌ها برای خدمت به معابد ایرانیان فروخته شدند. یکی از فرمان‌هایی که هنوز در زمان یزگرد باقی مانده بود (۴۵۵ بعد از میلاد) موضوع ممنوعیت تعطیلی روز شنبه برای یهودیان بود که تا دورهٔ فیروز (۴۷۰ بعد از میلاد) ادامه داشت و منجر به تعطیلی همهٔ کنیسه‌های بابل شد.^۸

وضعیت یهودیان همزمان با ظهور اسلام

اوضاع دینی در ایران مقارن ظهور اسلام در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ زیرا روایت‌ها در مورد این دورهٔ تاریخی به‌ویژه آنچه به فتح سرزمین ایران مربوط است، غالباً متناقض و آمیخته به افسانه‌ها است و گاه برای تأمین اهداف خاص از قبیل تفاخر قومی نوشته شده است.^۹ اما، بدون شک در زمان فتح ایران به دست اعراب، جمعیت یهودیان بسیاری در ایران ساکن بودند؛ چراکه بعد از ۳۰۰ سال از فتح ایران، جغرافیدانان مسلمان از شمار زیاد یهودیان در ایران نام می‌برند. به نظر استخری، یکی از معروفترین جغرافیدانان مسلمان، یهودیان جایگاه سوم جمعیتی را بعد از زردشتیان و مسیحیان در ایران داشتند و حتی مقدسی بیان داشته است که یهودیان پس از زردشتیان، جایگاه دوم را داشته‌اند، یعنی تعدادشان از مسیحیان مخصوصاً در مناطق جبال مانند همدان، حلوان، نهاوند و کرمانشاه بیشتر

بوده است. همچنین، ابن القفطی^۱ داستانی را از سینان پزشک (در اواخر قرن چهارم ه.ق) که برای درمان بیماری طاعون مردم سورا (که یهودی بودند) نیاز به اجازه علی بن اسحاق وزیر داشت، نقل می‌کند که پاسخ علی بن اسحاقین گونه بود: «او باید ابتدا مسلمانان و سپس کافران و حیوانات را مداوا کند»^{۱۰} این خود نشان‌گر حضور یهودیان در بابل بوده است. همچنین، مورخان از وجود دو ملاقات تاریخی بین یهودیان بابل و حاکمان مسلمان که یکی مابین مشایخ یهودی و حاکم مسلمانان در زمان فتح ایران و دیگری در بیست و پنج سال بعد، مابین امام علی (ع) و گروه بزرگی از یهودیان اتفاق افتاده خبر می‌دهند.^{۱۱}

در هنگام ورود اسلام به ایران عمده‌ترین مراکز جمعیت یهودی در بابل و عراق، در شهرهایی چون سورا، پومپدیتا و تیسفون و پس از آن در دیگر شهرهای ایران چون حلوان، همدان، نهاوند، اهواز، شوش، شوشتر و مناطق خراسان، قهستان و جرجان بود. با ورود اسلام به عراق، دانشگاه‌های سورا و پومپدیتا در اواخر قرن سوم هجری قمری دوباره احیا شدند. جایی که در دوره خلافت حضرت علی (ع) در سال ۶۵۸ میلادی، مرحله جدیدی در تحولات فرهنگی آموزشگاه‌های یهودی پیش آمد و عصر گائون‌ها ایجاد شد که یهودیان جهان از قرن هفتم تا یازدهم، مشکلات دینی خود را از آنان می‌پرسیدند.^{۱۲}

در دوران خلفای راشدین و پس از آن در عهد امویان و عباسیان، جامعه یهود ایران روبه رشد نهاد و دوره جدیدی از حیات فرهنگی و اجتماعی خود را آغاز کرد. در این دوران، یهودیان به سبب برخورداری از امنیت و برخی آزادی‌هایی که داشتند، از رفاه نسبی برخوردار بودند و بر جمعیت آنان افزوده شد. همچنین بزرگترین جامعه یهودی عراق در بغداد، پایتخت عباسیان بوده است. محله یهودیان و پل بخش غربی بغداد به نام «پل یهود» نشان دهنده حضور جمعیت یهودیان در این شهر بوده است.^{۱۳} در دو شهر سورا و پومپدیتا مدارس دینی یهودی وجود داشت که رئیس آن‌ها گائون (عالی جناب) نامیده می‌شد. حکومت اسلامی نیز رأس الجالوت (رئیس جداکردگان) را که نسبت او به داوود (ع) می‌رسید، رهبر سیاسی این قوم می‌دانست، رأس الجالوت مسئولیت‌های اجرائی جامعه یهود، همچون جمع‌آوری جزیه و تحویل به موقع آن را بر عهده داشت و از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود. تنها در اواخر خلافت عباسیان بود که میان دو گائون سورا و پومپدیتا بر سر تعیین رأس الجالوت اختلافاتی بروز کرد که مدت‌ها طول کشید و در ضمن آن دو رأس الجالوت به قتل رسیدند. به همین دلیل از زمان خلافت راضی بالله این منصب خالی ماند و از آن پس کسی به عنوان رأس الجالوت

برگزیده نشد.^{۱۴} به نظر برنارد لویس پژوهشگر فرانسوی یهودی تاریخ اسلام: «یهودیان چهارده قرن تحت فرمان مسلمانان در سرزمین‌های گوناگون زندگی کردند».^{۱۵} عمده پیشه یهودیان در ایران قبل از هر چیز ظاهراً کسب و تجارت و اهواز مرکز مهمی برای این کار بوده است و در کنار آن نیز مشاغل نظیر بانک داری (جهبذ) و خرید و فروش مالیات شهر یا ایالت (ضامن) بوده است. در مورد حرفه‌های دستی ایشان (حجامی، دباغی، نساجی و سلاخی) فقط از اصفهان اطلاعاتی در دست است.^{۱۶}

یهودیان خراسان

ناحیه خراسان دارای حدودی نامشخص است و مرزهای سیاسی آن در طی تاریخ طولانی آن بسیار دگرگون شده است. به طور کلی، می‌توان خراسان خاص را، سرزمینی طولانی که از نزدیک کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندی‌های حصار مانند پامیر و هندوکش امتداد دارد، دانست. ضمناً نظری دیرینه از خراسان بزرگ در میان هست، فی‌المثل مردم عراق در قرون وسطی که با مفهوم کلمه خراسان آشنا بودند آن را به معنی «تا آنجا که خور برآید» گرفتند. ولی عملاً این مرز به ندرت از بلخ و بخش معروف به طخارستان (که همانا برابر باشد با باختر باستانی) آن سوتر می‌رفت. در مغرب به همین گونه حدود خراسان کمتر به مرزهای زاگرس می‌رسید.^{۱۷} لذا یهودیان خراسان شامل خراسان امروزی و نیز افغانستان و قسمت‌هایی از تاجیکستان می‌باشد.

سراسر شرق ایران، همانند سایر نواحی کشور شاهد حضور پراکنده یهودیان بوده است. اینان مطابق معمول سوداگران یا تاجران بودند که مسیر راه‌های بازرگانی غرب به شرق (جاده ابریشم) را در می‌نوردیدند و البته تدریجاً در مناطق حتی در ناحیه کوهستانی دور از دسترسی چون غور در افغانستان سکنی گزیدند.^{۱۸}

نخستین اشاره به زندگی یهودیان در خراسان در اوایل قرن چهارم میلادی را در تلمود بابلی می‌توان دید. تاریخ یهودیت رابطه طولانی با خراسان داشته است تا آنجا که برخی منابع عبری بر این باورند که خراسان محل اسکان ده قبیله گم شده یهود است. منابع دوره ربّنی، منابع قرائیمی و منابع اسلامی موثق گزارش می‌دهند که یهودیان بسیاری در خراسان سکنی گزیده بودند؛ چنانکه خلیفه مسلمانان عمر بن عبد العزیز (۱۰۱-۹۸ ه.ق) فرمان داده بود که حاکمان این استان کنیسه‌های یهودیان را خراب نکنند، اما از برپایی کنیسه‌های جدید خودداری کنند. همچنین منابع مسلمانان از وجود جواهر فروشان و شاعران در خراسان در دوره خلفای عباسی (۶۵۶-۱۳۲ ه.ق) سخن گفته‌اند.^{۱۹}

مقدسی جغرافی‌دان مسلمان (۳۷۴ ه.ق) اظهار می‌کند که: «در خراسان تعداد زیادی یهودی و تعداد اندکی مسیحی وجود داشته است».^{۲۰} در دو کتاب وقایع‌نگاری یکی در کتاب تاریخ ایام اثر ناتان بن اسحاق کوهن باولی^۱ و دیگری در کتاب سدر عولم زوتا^۲ از مناقشه‌ای که بین رئیس مکتب پومپدیتا و یکی از رهبران یهودیان پراکنده (آواره) دربارهٔ حدود اختیارات قانونی یهودیان خراسان در گرفت، اطلاعات مفیدی در دست است که نشان از حضور یهودیان در خراسان دارد. علاوه بر این، مراجع روحانیون دینی یهود بغداد از خراسان به عنوان مکانی برای تبعید افراد ناراضی یهودی استفاده می‌کردند.^{۲۱}

همچنین، دربارهٔ اصلاحات مالیاتی که در زمان عمر بن عبد العزیز (۱۰۱-۹۸ ه.ق) انجام شد، فردی به نام «ربی عقیوای یهودی» از مرو، مسئول جمع‌آوری مالیات از یهودیان آنجا شد. علاوه بر این، بر طبق گزارش بیهقی مورخ مسلمان قرن ششم هجری قمری، عزرای کاتب، سفری از فلسطین به مرو داشته و در آنجا کنیسه‌ای ساخته که تا قرن یازدهم پابرجا بوده است.^{۲۲}

از این گذشته، منابع قرون وسطی از چندین مرکز یهودی در افغانستان و به ویژه در بلخ که از همه مهمتر بود، نام می‌برند. در منابع اسلامی از حضور جماعتی یهودی در غزنه سخن به میان آمده که نشان از حضور آن‌ها در سال‌های ۳۹۰ تا ۳۹۳ در این مکان دارد. همچنین، جغرافیدانان مسلمان قرن چهارم هجری قمری مانند ابن حوقل و اصطخری به کابل و قندهار به عنوان سکونت‌گاه یهودیان اشاره دارند.^{۲۳}

بلخ (در خراسان سده‌های میانه) نیز محل امن ساکنان یهودی در شمال افغانستان محسوب می‌شد. بر طبق سنت اسلامی ارمیای نبی به بلخ گریخت و حزقیال نبی نیز در بلخ به خاک سپرده شد. همچنین جغرافیدانان مسلمان به وجود دروازهٔ یهودیان و یهودیه (قلمرو یهودیان) در بلخ اشاره کرده‌اند، که نشانگر وجود تعداد زیادی از یهودیان در این شهر است.^{۲۴}

همچنین در هرات که در شمال غربی افغانستان قرار دارد، قدمت ساکنان یهودی آنجا به اوایل دورهٔ اسلامی باز می‌گردد. علاوه بر این، حدس و گمان‌هایی دربارهٔ اینکه اجداد ابوحنیفه، (پیشوای مذهب فقهی حنفیه)، از یهودیان کابل بوده است، وجود دارد.^{۲۵}

^۱ Nathan ben Isaac ha-Kohen ha-Bavli.

^۲ وقایع‌نامه‌ای از اوایل قرون وسطی، دارای ۱۰ فصل و دربارهٔ اصل و نسب مشایخ آواره که توسط فردی ناشناس به نگارش درآمده است. Seder Olam Zuta.

بنابراین، همین قدر کافی است اطلاع دهیم که در بیشتر شهرهای خراسان بزرگ یهودیان بسیاری زندگی می‌کردند به طوری که جمع آوری اعانه از یهودیان این ایالت بزرگ یکی از اهداف ییشیواهای^۱ بابل بود.^{۲۶}

در یکی از دره‌های بین غور و هرات که به نام تنگی ازو (به فتحین شاید از اب) مشهور و گذرگاه قدیم قافله‌ها بین غور و هرات بود، کتیبه‌ای به رسم الخط عبری یهودی موجود است که دارای دعاهایی است که مسافران و گذرندگان دره هولناک آن را می‌خوانده‌اند، اما تاکنون پژوهش‌گران موفق به خواندن کامل این کتیبه نشده‌اند، ولی حدس می‌زنند که به زبان دری است، و حتی برخی زمان آن را بسیار قدیمی‌تر از حلول اسلام تعیین کرده‌اند، که این هم جای تأمل دارد. بنابراین، این کتیبه وجود و نفوذ ادبی یهودیان را در سرزمین غور و هرات روشن می‌سازد، برخی اسناد تاریخی نیز گواه این مطلب‌اند. جوزجانی که خود محشور به دربار غور بود، در کتاب خود طبقات ناصری از وجود یهودیان دربار غور چنین خبر می‌دهد: «در عهد هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) بازرگانی یهودی که بر دین مهتر موسی (ع) بود، و سفر بسیار کرده و به تجارت رفته، و حضرت ملوک اطراف دیده، و آداب درگاه ملوک و سلاطین را شناخته، از امیر بنجی نهاران یکی از ملوک مقامی غور عهد گرفت، که اگر من تو را ادبی تعلیم کنم و حرکات و سکنات درآموزم، تا بدان سبب امارت و ایالت غور حواله تو شود، با من عهد بکن، که در کل ممالک تو به هر موضع که خواهم جمع از بنی اسرائیل و متابعان مهتر موسی (ع) را جای دهی! و ساکن گردانی!»^{۲۷}

به طور کلی، در آثار جغرافی‌دانان مسلمان به وجود اقلیت‌های یهودی در برخی از شهرها و روستاها در اوایل دوره اسلامی برمی‌خوریم، و حتی در قسمت مرکزی خراسان، شهر جهودان مشهور بود که اکنون میمنه نام دارد؛ جهودان به قول جوزجانی: «شهری است آبادان و با نعمت و بر دامن کوه نهاده و مستقر ملک گوزگانان است». در عصر یعقوبی نیز حدود (۲۸۷ ه. ۹۰۰ م) همین شهر را یهودان می‌گفتند و مقر عامل فادیاب^۳ بود. و در زمان مقدسی (۲۹۸ ه.ق/ ۹۱۰ م) یهودیه را پایتخت گوزگان می‌شمردند، و از اسم شهر معلوم می‌شود که جماعت کثیری از قوم یهود در آن زندگی می‌کردند. بشاری مقدسی یکی از از دروازه‌های قدیم شهر بلخ را باب یهود نامیده است. بارتولد حدس

۱. ییشیوا یا ییشووا: نهاد اصلی آموزشی یهودیت سنتی، با مجموعه‌ای از دانش آموزان مذکر می‌باشد. ر.ک: هینلز، جان راسل، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه گروه مترجمان، سر ویراستار ع. پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶، ص ۶۹۳

۲. گوزگان: نام ناحیه‌ای ایست در خراسان که یکی از روستاهای آن جهودستان است. ر.ک: اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۸، ص ۲۱۳.

۳. یکی از شهرهای بلخ قدیم می‌باشد. ر.ک: اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالک و الممالک، ص ۲۲۴.

می‌زند که وجود این نام حاکی از وجود محله‌هایی است که تجار یهودی در آن سکونت داشتند^{۲۸} همچنین به نظر اشپولر، در اغلب موارد، همان طوری که در شرق معمول است، یهودیان در هر شهری محله‌ای ویژه خود داشتند که یهودیه (نیز جهودیه) نامیده می‌شد.^{۲۹}

اوضاع یهودیان در زمان خلفای عباسی

در زمان رونق گرفتن دعوت عباسیان در سال ۱۲۶ هجری قمری حکومت اموی بیم آن داشت که گروه اقلیت مسیحیان و یهودیان در خراسان آنچنان نیرویی داشته باشند که با هواداری از عرب‌های شورشی، توازن را بر هم زنند، اما این هراس چندان به جا نبود.^{۳۰} که این خود نشانگر وجود یهودیان در خراسان در زمان قبل از خلفای عباسی بوده است.

در دوره خلفای عباسی، (که حکومت‌شان از سال ۱۳۲ ه.ق آغاز و به سال ۶۵۶ ه.ق منقرض شد) اوضاع و احوال یهودیان ایران و سایر متصرفات خلفاء آرام بود. آن‌ها به کار و کسب و بازرگانی خود مشغول و در قسمت کردستان و حوالی دماوند و نیز در کوه‌های نیشابور به زراعت و گله‌داری سرگرم بودند. از این روی، جمعیت و ثروت یهودیان در این زمان پیرو مقررات و محدودیت‌های عمربن عبدالعزیز (۹۸-۱۰۱ ه.ق) نسبت به یهودیان نبود. اما در زمان برخی از خلفاء عباسی همچون هارون الرشید، در مورد رفتارش با یهودیان، برخلاف پادشاهان بزرگ رفتار کرد و برای یهودیان دوره ناراحتی و آزار بود.^{۳۱} با وجود این در عصر هارون الرشید علم و دانش در کشور خلیفه توسعه یافت و یهودیان هم در پیشرفت علوم در این عصر قدم‌هایی مؤثر برداشتند، مخصوصاً در آن عصر اداره‌ای را که منصور (خلیفه مسلمانان) برای ترجمه کتب علمی سایر ملل به عربی تأسیس کرده بود، توسعه یافت.

در مدت چهار سال خلافت امین (برادر مأمون) نیز اوضاع و احوال یهودیان بین‌النهرین و بخش‌هایی از ایران که جزو قلمرو حکومت امین بود، بسیار و خیم گردید و مقررات محدودیت عمربن به سختی مورد اجرا درآمد. اما بعد از آنکه مأمون تنها خلیفه امپراطوری عرب شد و توجه این خلیفه معطوف به توسعه علوم و فنون و ادبیات گشت، اوضاع و احوال یهودیان رو به بهبودی رفت. چنانکه در سال (۲۱۰ ه.ق/ ۸۲۵ م.) مأمون خلیفه عباسی (۲۱۸-۱۹۸ ه.ق/ ۸۱۳-۸۳۳ م.) طی فرمانی به اقلیت‌های دینی مسیحی، یهودی و زردشتی در اداره امور داخلی‌شان خود مختاری اعطا کرد. در نتیجه ریاست «شاهان داوودی» بر یهودیان به رسمیت شناخته شد. مأمون بر خلاف عقیده رسمی یهودیان،

فرقهٔ قرائیم^۱ را نیز به رسمیت شناخت و به رؤسای آن منصب ناسی‌گری^۲ طایفه‌اشان را اعطا کرد. در زمان مأمون «اسحاق اشکوی بن موسی» شاه داوودی، یهودیان، درگذشت و میان دو تن از شاهزادگان داوودی بر سر تصدی این سمت نزاع در گرفت. خاخام‌های یهودی نیز به دو گروه رقیب تقسیم شدند. سرانجام، حکمیت به نزد مأمون برسد و با فرمان خلیفه، داوود بن یهودا، به ریاست یهودیان (۲۴۳- ۲۰۴ هـ.ق) منصوب شد.^{۳۲} به این ترتیب، با باز شدن فضا و برطرف شدن محدودیت‌های موجود، فضای گفتگو و مناظره در میان ادیان و مذاهب، شکل گرفت. از این رو، می‌توان به مناظره حضرت رضا(ع) با یهودیان به عنوان یکی از مصادیق حضور یهودیان در خراسان اشاره کرد.

از مهمترین مناظرات روی داده میان علمای اسلام و یهود می‌توان به مناظره‌ای که در حضور مأمون میان امام رضا علیه السلام و رأس الجالوت در مرو در گرفت، اشاره کرد. بنابر اسناد موجود، حسن بن محمد نوفلی هاشمی چنین نقل کرده است: «زمانی که علی بن موسی الرضا (ع) بر مأمون وارد شدند، مأمون به فضل بن سهل دستور داد تا علمای ادیان و متکلمانی مانند جاثلیق (عالم بزرگ نصاری)، رأس الجالوت (عالم بزرگ یهود)، رؤسای صابئین، هیربد بزرگ (عالم بزرگ زردشتیان) و عالم رومیان و علماء علم کلام را گرد هم آورد تا گفتار و عقاید حضرت رضا (ع) و نیز اقوال آنان را بشنود.^{۳۳} اما نکتهٔ قابل بحث، مناظرهٔ حضرت رضا (ع) با فرد یهودی است که می‌توان این گونه دریافت کرد، که گرچه در خراسان، یهودیان حضور داشته‌اند، اما طرف‌های مناظره‌ها مانند رأس الجالوت و عمران صابئی به دعوت مأمون در خراسان حاضر شده‌اند؛ چرا که گفته شده است که در زمان مأمون مرکز یهودیان در بغداد بود و رئیس آن‌ها به عنوان رأس الجالوت شناخته می‌شد. حضور عمران صابئی نیز در خراسان شاهدی دیگر بر اثبات این مدعاست، چرا که یکی از رسوم صابئین آیین غسل و تطهیر بود، از این رو، صابئین همواره در کنار رودخانه‌ها می‌زیستند. به همین خاطر می‌توان گفت حضور علمای برخی از ادیان جهت مناظره از جمله رأس الجالوت به دعوت مأمون بوده است.

۱. فرقه‌ای که توسط عاتان بن داود بغدادی در سال ۷۶۷ میلادی به وجود آمد. وی برخلاف عقیدهٔ عامه قیام نمود و اعلام کرد که حقایق عالی دین تنها محدود به متون صحف و کتب عهد عتیق است. رک: ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸، ص ۵۶۲.

۲. ناسی‌گری: به رئیس مجمع دینی یهود (سنهدرین) اطلاق می‌شد که به معنی شاهزاده است.

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های تاریخی که در این مقاله صورت گرفت، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- خراسان یکی از مهمترین مراکز یهودیان بوده است و یهودیان در این منطقه از قدمت تاریخی زیادی برخوردار بوده‌اند. بنابر گزارش‌های تاریخی، یهودیان در سال‌های ۷۴۱ تا ۷۴۹ پیش از میلاد وارد ایران و سپس در اوایل قرن چهارم میلادی وارد خراسان شده‌اند.

۲- از آنجایی که تمرکز اصلی این نوشتار بر روی یهودیان عصر امام رضا (ع) (قرن‌های دوم و سوم هجری) بوده است، لذا از متون تاریخی چنین بر می‌آید که در قرن‌های دوم و سوم هجری قمری یهودیان در شهرهای مختلف خراسان، دارای روستاها و محله‌هایی بوده‌اند که حتی برخی از آن‌ها با نام محله «جهودان» مشهور بوده است.

۳- از بررسی‌های تاریخی که در این مقاله صورت گرفت، این گونه برداشت می‌شود که طرف‌های مناظره مانند رأس الجالوت و همچنین عمران صابی در خراسان سکنی نداشته‌اند، بلکه به دعوت مأمون به خراسان آورده شده‌اند.



کتابنامه

- ^۱ بهرامیان، علی (۱۳۸۰)، «ایران: دوره اسلامی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۸۹-۵۹۴.
- ^۲ مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۹)، *ایرانیان یهودی*، انتشارات بامداد، صص ۵-۲۳.
- ^۳ نتصر، امنون (۱۹۹۹)، *پادیاوند* (پژوهشنامه یهودایران)، ج ۳، بهکوشش امنون نتصر، انتشارات تمزدا، ص ۱۱.
- ^۴ گروبر، مایر آی (۱۳۸۴)، *فرزندان استر؛ مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان ایران*، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، نشر کارنگ، ص ۱۷.
- ^۵ ویدن گرن، گنو (۱۳۷۷)، *دین های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، نشر آگاهان دیده، ص ۳۸۱.
- ^۶ زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۶۷)، *تاریخ مردم ایران*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۱۵۷.
- ^۷ علوی، ابوالعالی محمد بن الحسین (۱۳۴۲)، *بیان الادیان*، تصحیح، تدوین و تألیف هاشم رضی، تهران، ناشر مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ص ۱۴.
- ^۸ Gil, Moshe, 2004, *Jews in Islamic Countries in the Middle Ages, Translated from the Hebrew by David Strassler, Brill, Leiden. Boston, p.51.*
- ^۹ بهرامیان، علی (۱۳۸۰)، «ایران: دوره اسلامی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۸۹-۵۹۴.
- ^{۱۰} Gil, Moshe, 2004, *Jews in Islamic Countries in the Middle Ages, Translated from the Hebrew by David Strassler, Brill, Leiden. Boston, p.p.57-58.*
- ^{۱۱} همان، ص ۶۸.
- ^{۱۲} نقوی، حسین (۱۳۸۹)، «یهودیان در سرزمین های اسلامی»، *مجله معرفت ادیان*، شماره ۵، ص ۸۳.
- ^{۱۳} اشپولر، برتولد (۱۳۴۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۳.
- ^{۱۴} بهرامیان، علی (۱۳۸۰)، «ایران: دوره اسلامی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۹۶.
- ^{۱۵} دقیقیان، شیریندخت (۱۳۷۸)، *نردبان نبیها آسمان: نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود*، تهران، نشر ویداص ۳۰۹.
- ^{۱۶} اشپولر، برتولد (۱۳۴۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۹۵.
- ^{۱۷} التون، ل. دنیل (۱۳۶۷)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان* (در زمان حکومت عباسیان)، ترجمه مسعود رجب نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۹.
- ^{۱۸} علوی، ابوالعالی محمد بن الحسین (۱۳۴۲)، *بیان الادیان*، تصحیح، تدوین و تألیف هاشم رضی، تهران، ناشر مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ص ۶۰.
- ^{۱۹} Fischel, Joseph Walter, Amnon Netzer, "Khurasan", in: *Encyclopaedia Judaica, Second Edition, Ed. By Michael Berenbaum, Thomson Gale, USA, 2007, Vol. 12, pp. 118-119.*

- ²⁰ مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۰۶)، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، لیدن، بریل، ص ۳۲۳.
- ²¹ Fischel, Joseph Walter, AmnonNetzer, "Khurasan", in: *Encyclopaedia Judaica, Second Edition, Ed. By Michael Berenbaum, Thomson Gale, USA, 2007, Vol. 12, pp. 118-119.*
- ²² Fischel, Joseph Walter, AmnonNetzer, "Khurasan", in: *Encyclopaedia Judaica, Second Edition, Ed. By Michael Berenbaum, Thomson Gale, USA, 2007, Vol. 12, p14.*
- ²³ ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵)، **صوره الارض**، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۸۴.
- ²⁴ Fischel, Joseph Walter, AmnonNetzer, "Khurasan", in: *Encyclopaedia Judaica, Second Edition, Ed. By Michael Berenbaum, Thomson Gale, USA, 2007, Vol. 12, p91.*
- ²⁵ Gil, Moshe, 2004, *Jews in Islamic Countries in the Middle Ages, Translated from the Hebrew by David Strassler, Brill, Leiden. Boston, p.527.*
- ²⁶ تنصر، امنون (۱۹۹۶)، **پادیاوند** (پژوهشنامه یهود ایران)، به کوشش امنون تنصر، ج ۱، انتشارات مزدا، ص ۵۲.
- ²⁷ حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۳)، **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**؛ مشتمل بر اوضاع سیاسی - اداری - فکری - اجتماعی - اقتصادی در دو قرن اول هجری تا حدود ۲۰۰ هجری، تهران، دنیای کتاب، ص ۶۰۸.
- ²⁸ همان، ص ۶۰۷.
- ²⁹ اشپولر، برتولد (۱۳۴۹)، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۹۵.
- ³⁰ فرای، ریچارد ن (۱۳۶۳)، **عصر زرین فرهنگ ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ص ۶۰.
- ³¹ لوی، حبیب (۱۳۳۹)، **تاریخ یهود ایران**، ج ۲، تهران، کتابخانه احمد کرمی، ص ۳۵۵.
- ³² شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷)، **زرسالاران یهودی و پارسی**؛ استعمار پیر بریتانیا و ایران، ج ۱، تهران مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۴۶۹.
- ³³ شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن الحسین ابن بابویه القمی (۱۳۸۰)، **عیون اخبار الرضا علیه اسلام**، ج ۱، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران، دارالکتب السلامیه، ص ۳۱۳.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی